



«حلقات»

درس صد و شانزدهم

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای راسخی

در درس قبل به بررسی سیره های عقلانی پرداخته آنها را به دو قسم زیر تقسیم نمودیم :

الف) سیره های به لحاظ مرحله ظاهر (ب) سیره های به لحاظ مرح له واقع . اکنون که تصویر روشنی از سیره ها ارائه نمودیم، بحث را با اشکالات وارد شده درباره این موضوع ادامه می دهیم ؛ ابتدا نکته ای را پیرامون سیره های به لحاظ مرحله ظاهر ذکر می کنیم، سپس به اشکال نقضی که به سیره های به لحاظ مرحله واقع وارد شده است می پردازیم و تفاوت بین حجّیت و برخی از مصادیق سیره های به لحاظ مرحله واقع را بیان می کنیم. در نهایت، درس را با پرسش و پاسخی پیرامون تضییق یا توسعه دایه عقلاء به پایان می بریم.

فكم فرق بين سيرة العقلاء على ملكية الحائز و سيرتهم على حجية قول اللغوى، لأن السيرة الأولى تقتضى سلوكاً لا يقره الشارع إذا كان لا يرى الحيابة سبباً للملكية، و اما ما تقتضيه السيرة الثانية من سلوك فلا يتجاوز الالتزام بان قول اللغوى منجز و معذر فى علاقات الأمرين بالمأمورين من العقلاء، و لا يضر الشارع ذلك على أى حال.

فان قال قائل: لما ذا لا يفترض بناء العقلاء على ان قول اللغوى حجة بلحاظ كل حكم و حاكم و أمر و أمر بما فيهم الشارع، فيكون هذا البناء مضرّاً بالشارع إذا لم يكن قد جعل الحجية لقول اللغوى.

قلنا إن كون قول اللغوى منجزاً لحكم أو معذراً عنه امر لا يعقل جعله و اتخاذ قرار به الا من قبل جاعل ذلك الحكم بالنسبة إلى مأموره و مكلفه، فكل أب مثلاً قد يجعل الأمانة الفلانية حجة بينه و بين أبنائه بلحاظ أغراضه التشريعية التى يطلبها منهم، و لا معنى لأن يجعلها حجة بالنسبة إلى سائر الآباء الآخرين مع أبنائهم، و هكذا يتضح ان الحجية المتباني عليها عقلائياً إنما هى فى حدود الأغراض التشريعية لأصحاب البناء أنفسهم فلا يضر الشارع ذلك.

تفاوت سیره های به لحاظ مرحله ظاهر با سیره های به لحاظ مرحله واقع در حجیت

سیره های عقلائیه بر دو قسم اند:

الف) سیره هایی که به لحاظ مرحله واقع شکل گرفته اند: این سیره ها اگر مورد نهی و ردع شارع نباشند می توان حکم واقعی شرعی را از آنها استنباط نمود.

ب) سیره هایی که به لحاظ مرحله ظاهر پدید آمده اند و از باب شک در یک امر واقعی، رفتاری محلّ اتفاق و سیره ی عقلاء واقع شده است. این سیره ها قابلیت استدلال و استنباط را ندارند و نمی توان از آنها احکام ظاهری را به دست آورد.

نکته:

همان گونه که قبلاً هم خاطرنشان گردید مفاد و محتوای سیره هایی که به لحاظ مرحله ظاهر پدید آمده اند، عمدتاً حجیت عقلائی اماره می باشد.

توضیح:

آنچه از حجیت سیره های عقلائی شکل گرفته به لحاظ مرحله ظاهر برداشت می شود این است که اماره فقط نزد عقلاء حجّت می باشد و این برداشت هیچ گونه ارتباطی به حجیت شرعی آن پیدا نمی کند؛ لذا دست شارع در نظام حجیت گشوده است و می تواند براساس مصالح و مفاسدی که مشاهده می کند، بدان حجیت ببخشد یا حجیت را از آن سلب نماید و او مأمور نیست مطابق سیره عقلاء عمل کند.

اشکال بر حجیت سیره های شکل گرفته به لحاظ مرحله واقع

همان اشکالی که به سیره های به لحاظ مرحله ظاهر وارد شده، عیناً به سیره های به لحاظ مرحله واقع وارد می باشد. توضیح: شما در تبیین دلیلتان با قطع ارتباط بین حجیت عقلائی و حجیت شرعی، سیره های به لحاظ مرحله ظاهر را بی اعتبار نمودید و گفتید: اینکه عقلاء به این سیره عمل می کنند و آن را حجّت می دانند مرتبط با حجیت شرعی که به دست شارع است (و او دستی گشوده در جعل و وضع احکام دارد) نیست. عین همین اشکال در سیره های به لحاظ مرحله واقع هم موجود است.

مثال اول (در توضیح اشکال):

در بحث حیا زت می گوید هنگامی که کسی مالی را حیا زت کرد موجب ملکیت شرعی اوست و نمی گوید حیا زت سبب ملکیت عقلائی و عرفی است. چگونه در حجیت قول لغوی، قائل به حجیت عقلائی (و نه شرعی) می شوید اما در بحث حیا زت، قائل به ملکیت شرعی (و نه عقلائی) می شوید.

مثال دوم (در توضیح اشکال):

هنگامی که شخصی پولی را به کسی قرض می دهد و در مقابل آن سود دریا فت می نماید چه بسا که از نگاه عرف و عقلاء وی مالک آن ربا و سود مترتب بر پول می شود، در حالی که این دید کاملاً در مقابل نگاه شارع است (که اخذ هر گونه پول اضافه در برابر پول قرض داده شده را ربا و حرام می داند) (بیع خمر و بیع ربوی هم از مصادیق دیگر این مطلب می باشند).

نتیجه:

با توجه به توضیح فوق این اشکال پر واضح شد، که اگر سیره عقلاء و حجیت عقلائی با حجیت شرعی کاملاً ب ه هم پیوسته و متصل اند باید در هر دو قسم این گونه باشد، و اگر بین آنها گسستگی و تعاند می باشد و نمی توان از حجیت عقلائی به حجیت شرعی رسید، استدلال به این دلیل در هر دو قسم عقیم است و نمی توان در سیره های به لحاظ مرحله واقع، بدان استدلال نمود و آنها را در استدلال بر سیره های به لحاظ مرحله ظاهر، بی اعتبار دانست.

پاسخ به اشکال بر حجیت سیره به لحاظ مرحله واقع

قیاس، قیاس مع الفارق است و این مقایسه، مقایسه نادرستی است؛ چرا که بین سیره های به لحاظ مرحله واقع و سیره های به لحاظ مرحله ظاهر باید تفاوت قائل شد.

همان گونه که قبلاً گفته شد؛ حجیت یک امر نسبی است که نسبت به هر مولائی می تواند متفاوت باشد، یعنی هر مولائی یک نظام حجیت را نسبت به مکلفین خود در برابر احکام جعل شده وضع کند و می تواند به اماره ای حجیت بدهد یا از آن سلب حجیت نماید و این همان چیزی است که در لسان فقها از آن به وضع و رفع به ید شارع تعبیر می شود؛ لذا هر مولائی نسبت به مکلفین خود نظام تعریف شده ی حجیتی دارد که می تواند با سایر موالی کاملاً متفاوت باشد.

لذا سیره عقلاء که به لحاظ مرحله ظاهر، بر حجّیت اماره شکل گرفته است نهایت اقتضائی که دارد این است که بیان کند نزد عقلاء چه نظام حجّیتی بر پاست؛ عقلاء چه نظامی را حجّت می دانند و اوامر عقلائی بر اساس چه چیزهایی به مرحله تنجّز و تعدّر می رسد؛ اما کاملاً قاصر از این است که بگوید چه نظامی نزد شارع حجّیت دارد ؛ چرا که نظام حجّیتی شارع، کاملاً مستقل از نظام حجّیت عقلاست .

تبیین ملکیت مورد فهم و برداشت از سیره به لحاظ مرحله واقع: ملکیت یک حکم قابل تفکیک نیست؛ این گونه نیست که یک امر نسبی کامل باشد و هر مولای صلاحیت تعریف یک نظام ملکی را داشته باشد، بلکه ملکیت امری کاملاً ثابت و فراگیر است که باید ضوابط و قواعد با ثباتی را دارا باشد تا از هرج و مرج جلوگیری شود.

مؤید ثبات و فراگیری ملکیت: ما می بینیم که ملکیت در تمام جوامع حتی جوامع غیرمشرّعه که شارع در آن دخالت ندارد، نظامی واحد و فراگیر دارد که تمامی افراد جامعه، خود را موظّف به پیروی از این نظام می دانند و از آنجا که در جوامع مشرّعه احکم الحاکمین شارع مقدّس است ، طبیعتاً تعریف این نظام ملکی به دست اوست و همه وظیفه فرمان پذیری در برابر او را دارند.

جمع بندی پاسخ:

نمی توان حجّیت را با ملکیت یکی دانست؛ چرا که حجّیت یک امر نسبی بوده و نسبت به موالی مختلف دارای نظام های متعدّد است ولی ملکیت که مؤدای یک سیره به لحاظ مرحله واقع به شمار می آید دارای یک نظام جامع فراگی ر با قوانین ثابت است که هر مولای صلاحیت دخالت در این نظام را ندارد ، از این رو حتی در جوامع غیرمشرّعه تعریف واحدی از آن برداشت می شود؛ مثل سیره عقلا بر ملکیت حیات.

پاسخ اول به اشکال بر حجیت سیره های به لحاظ مرحله ظاهر

چرا شما دائره سیره عقلاء را بسیار محدود و مضیق می کنید؟ چه اشکالی دارد بگوئیم که فلان اماره (مثل قول لغوی) نسبت به هر امری حتی شارع، حجت واجب التسمک است و با سکوت شارع به امضاء و تأیید او دست می یابیم؟

اشکال شهید صدر به پاسخ اول:

حجیت دادن به اماره ای بر حکم، منحصرأ در اختیار کسی است که حاکم بر آن حکم باشد و فرد دیگری نمی تواند در این ناحیه دخالت کند، اگر حکم از آن حاکم باشد، آن چه حجت بر این حکم است باید همین حاکم معین کند. چگونه می توان گفت: حکمی از آن حاکم مذکور باشد ولی حجیتی که منجز یا معذر این حکم است توسط حاکم دیگری ثابت شده باشد؛ پس عقلاء در چارچوب تشریفات خودشان و نسبت به آمرین خودشان می توانند یک نظام حجیت تعریف نمایند، یعنی اختیارات عقلاء در محدوده تشریعات و احکام عقلانی است و نمی توانند برای احکام شرعی، منجز یا معذر جعل کنند.

توضیح با مثال:

پدری که صاحب فرزندی است، فقط می تواند اماره ای را برای خودش و فرزندانش نسبت به دستوراتی که می دهد حجت قرار دهد تا فرزندان او از طریق این اماره به اوامر و دستورات وی راه پیدا کنند؛ مثل اینکه قول و گفتار پسر بزرگتر را به خاطر اهداف تشریعی، حجت بین خودش و فرزندانش قرار دهد. حجت این اماره نزد این پدر هیچ گونه ارتباطی با پدر دیگر ندارد یعنی این پدر حق ندارد اماره ای را برای باقی پدران و فرزندانشان حجت قرار دهد؛ چرا که محدوده جعل حجت وی بین خود و فرزندانش است و حق تعدی به محدوده دیگران و برداشتن گامی فراتر را ندارد؛ لذا این حجت به دیگران تسری پیدا نمی کند

نتیجه:

سیره عقلاء هم دامنه خاصی دارد و آن هم در محدوده احکام عقلانی است و فقط می تواند نسبت به آمرین و مامورین عقلانی، اماره ای را حجت قرار دهد و به محدوده شرع هیچ گونه ارتباطی ندارد. پس سیره هایی که به لحاظ مرحله ظاهر

شکل گرفته اند قابلیت استدلال بر حکم ظاهری را ندارند و این سیره ها فقط می توانند کاشف از حجت های عقلانی باشند نه حجج شرعی .

پاسخ دوم به این اشکال (عدم حجیت سیره های به لحاظ مرحله ظاهر) - که مورد تأیید شهید صدر می باشد - در درس بعد بیان می شود.

۱. سیره های عقلانی به دو قسم تقسیم می شوند که عبارتند از :

الف) سیره هائی که به لحاظ مرحله ظاهر شکل گرفته اند ؛ این سیره ها صلاحیت استنباط حکم شرعی را ندارند ، مانند سیره ی عقلاء در عمل به قول لغوی .

ب) سیره هایی که به لحاظ مرحله واقع شکل گرفته اند؛ از این سیره ها ب شرط عدم وجود نهی شارع می توان حکم شرعی را استنباط نمود.

۲. در سیره های به لحاظ مرحله ظاهر آنچه می توان استنباط نمود حجیت عقلانی است نه حجیت شرعی آنها.

۳. اشکال نقضی که از مجموع مطالب مصنف استفاده می شود. این است که :

اگر در سیره های به لحاظ مرحله ظاهر بین حجیت عقلانی و حجیت شرعی تفکیک شود، به سیره های به لحاظ مرحله واقع هم این اشکال وارد است ، چگونه است که در یکی (یعنی سیره های به لحاظ مرحله ظاهر مثل حجیت قول لغوی) قائل به عدم حجیت شرعی و در دیگری (یعنی سیره های به لحاظ مرحله واقع مثل ملکیت) قائل به حجیت شرعی می گردید؟

پاسخ: این قیاس، مع الفارق است؛ چرا که حجیت، یک امر نسبی است؛ در سیره های به لحاظ مرحله ظاهر، هر مولایی نظام حجیتی خاصی دارد، اما سیره های به لحاظ مرحله واقع ، امری ثابت و فراگیر است و دارای نظام های حجیت مختلف نیست که دارای احکام متفاوتی گردد .

۴. اشکال دیگر: مشکل در نوع نگاه به سیره ی عقلاست که دامنه ی آن را بسیار محدود می کنید . اگر شما دامنه آن را گسترش دادید و شارع در برابر آن سکوت کرد این نشانه امضای شارع است و اینجاست که قابلیت استدلال پیدا می کند. در پاسخ این اشکال می گوئیم : حجیت سیره های عقلاء در چارچوب تشریعات خودشان می باشد ، و عقلاء نسبت به مأمورین و زیردستان خود حق تعریف چارچوب حجیتی دارند، اما درباره تعریف چارچوب حجیتی در امور شرعی، هیچ گونه اختیاری ندارند .